



تهیه شده در:
معاونت اقتصادی
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران
اردیبهشت ماه ۱۳۹۸

بررسی مسائل روز اقتصاد ایران

گزارش اول: امنیت اقتصادی؛ مولفه‌ها و پیش‌نیازها

گزارش دوم: درس‌های توسعه اقتصادی آسیا در ۵۰ سال اخیر

همکاران این شماره:

ناظر: شیما حاجی نوری

مجری: فرناز صفدری

بیشتر بخوانید

برای مطالعه بولتن‌ها و بروشورهای مرکز تحقیقات و بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، می‌توانید به سامانه بانک اطلاعات پژوهشی اتاق ایران به نشانی research.chambertrust.ir مراجعه کنید.

۱- برخی تحقیقات قبلی معاونت اقتصادی اتاق ایران که به موضوع "امنیت اقتصادی؛ مولفه‌ها و پیش‌نیازها" ارتباط دارد:

- بروشور اقتصاد به زبان ساده (شماره ۳) - موضوع: محیط کسب و کار
www.bit.ly/2VfJGvz
- بروشور اقتصاد به زبان ساده (شماره ۲۵) - موضوع: توسعه
www.bit.ly/2JhCHB4
- بروشور اقتصاد به زبان ساده (شماره ۲۹) - موضوع: دیپلماسی اقتصادی
www.bit.ly/30eUcqT

۲- برخی تحقیقات قبلی معاونت اقتصادی اتاق ایران که به موضوع "درس‌های توسعه اقتصادی آسیا در ۵۰ سال اخیر" ارتباط دارد:

- تبیین نقش دولت در توسعه صادرات؛ با نگاهی به تجارت کشورهای موفق (بولتن بررسی مسائل روز اقتصاد ایران - فروردین ۹۷)
www.bit.ly/2JHIBfl
- بروشور اقتصاد به زبان ساده (شماره ۲۱) - موضوع: استراتژی توسعه صنعتی
www.bit.ly/2JhFrhQ
- بروشور اقتصاد به زبان ساده (شماره ۲۵) - موضوع: توسعه
www.bit.ly/2JhCHB4
- بسترها و الزامات توسعه کارآفرینی (با نگاهی به تجارب موفق) / اردیبهشت ۹۶
www.bit.ly/2ViGkb9

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

گزارش شماره ۱: امنیت اقتصادی: مؤلفه‌ها و پیش‌نیازها ۱

گزارش شماره ۲: درس‌های توسعه اقتصادی آسیا در ۵۰ سال اخیر ۲۵

درس‌های توسعه اقتصادی آسیا در ۵۰ سال اخیر

خلاصه مدیریتی

نوشتار حاضر ترجمه‌ای است از مقاله دیپاک نایار^۱ (دسامبر ۲۰۱۸) که تجربه توسعه اقتصادی آسیا طی ۵۰ سال اخیر را تحلیل می‌کند. بر اساس این مطالعه، کشورهای آسیایی مسیرهای متفاوتی را در توسعه اقتصادی طی کرده‌اند. در این مقاله، تنوع در شیوه‌های توسعه اقتصادهای آسیایی، حول محورهایی چون بسترهای تاریخی، رشد اقتصادی و تغییرات ساختاری، رفاه، بازار و دولت، باز بودن اقتصاد، نهادها و سیاست‌ها بررسی شده است. رویکرد اصلی مقاله بازخوانی آراء گونار میردال^۲، اقتصاددان سوئدی نهادگرا (و نوبلیست اقتصاد در سال ۱۹۷۴) بعد از گذشت ۵۰ سال است. میردال نیم قرن پیش یعنی در سال ۱۹۶۸ میلادی کتابی را با عنوان «درام آسیایی»^۳ به رشته تحریر درآورد که در آن وضعیت توسعه آسیا را در ۵۰ سال آینده پیش‌بینی می‌کرد. او در این کتاب، با بهره‌گیری از رویکرد نهادی، به بررسی مشکلات توسعه‌ای جنوب آسیا پرداخته است. میردال در کتاب خود روند توسعه آسیای جنوبی را ناامیدکننده پیش‌بینی کرده بود. البته، بر خلاف پیش‌بینی او، اقتصاد آسیا از آن زمان تاکنون توسعه قابل ملاحظه‌ای یافته؛ اگرچه در سراسر آن برابر و متوازن

¹ Deepak Nayyar

آقای دیپاک نایار استاد اقتصاد دانشگاه جواهر لعل نهرو هندوستان است. مقاله حاضر حاصل همکاری او با دانشگاه سازمان ملل متحد در پروژه‌ای به منظور شناسایی تحولات آسیا و توسعه اقتصادی کشورهای آسیایی است.

² Gunnar Myrdal

³ Asian Drama: An Inquiry into the Poverty of Nations

نبوده است. به طور کلی، با وجود آنکه تمام دولت‌های آسیایی توسعه‌گرا بودند، اما کشورهای شرق آسیا بهترین عملکرد و کشورهای جنوب آسیا بدترین عملکرد را در میان دولت‌های توسعه‌گرا نشان داده‌اند. عملکرد کشورهای جنوب شرق آسیا نیز در میانه قرار می‌گیرد.

آنچه نهادگرایان از جمله میردال در مباحث توسعه بر آن تأکید می‌ورزند، توجه به تمهیدات نهادی^۱ است. البته، این فرض بنیادین وجود دارد که تعمیم یک شیوه توسعه به همه کشورها غلط است. زیرا همه کشورها و بالطبع، نهادهای هر کشور دارای مختصات زمانی و مکانی متأثر از بافت تاریخی، فرهنگی و اجتماعی مختص خود است که باید مورد توجه واقع شود. ایده اصلی در رویکرد نهادی این است که تاریخ و سیاست، نظریه‌ها و ایدئولوژی‌ها، ساختارها و سطوح اقتصادی، طبقه‌بندی‌های اجتماعی، کشاورزی و صنعت، تحولات جمعیت، بهداشت و آموزش و غیره باید به منظور دستیابی به اهداف توسعه‌ای مورد توجه قرار گیرند. در رویکرد نهادی، باور بر این است که برای تحلیل یک مشکل باید تمام اطلاعات مرتبط با آن مشکل را به کار بست و مقید به مرزهای رشته‌ها و علوم نبود. زیرا هر سیستم اجتماعی با سیستم‌های دیگری در ارتباط است که مشکلات در آن تنها اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی نیستند؛ بلکه آمیزه‌ای از همه این جنبه‌ها در حل آن مشکل نقش دارد. از نگاه نهادگرایانی چون میردال، تفاوت کشورهای آسیایی در رشد اقتصادی، از ظرفیت‌های نهادی متفاوت آنها در سطح بازار، بنگاه (و دولت) ناشی می‌شود. **دولت‌های توسعه‌گرا در راستای دستیابی به نتایج توسعه‌ای مورد نظر به گونه‌ای از ابزارها و سیاست‌های تشویقی و تنبیهی استفاده می‌کنند که متغیرهای پیشران توسعه را در جهت مثبت تقویت نمایند.**

در کنار عوامل فوق، گشودگی اقتصادی در توسعه آسیا در نیم قرن گذشته نقش مهمی ایفا کرده است که فرصت‌های آن ۵۰ سال پیش، زمانی که میردال آینده توسعه آسیا را پیش‌بینی می‌کرد از چشم او مغفول مانده بود. اما باید به این نکته مهم توجه کرد که در اغلب کشورهای آسیایی، گشودگی اقتصادی به معنای پیوستن منفعلانه به اقتصاد جهانی نبوده است؛ بلکه گشودن درهای اقتصاد در بیشتر آنها به صورت گزینشی و در تعداد کم‌تری به صورت استراتژیک به اجرا درآمده است. ضعف کار میردال این بود که تأثیر باز بودن اقتصاد را در خلق فرصت‌های توسعه به رسمیت نمی‌شناخت. البته، نیم قرن پیش که میردال

^۱ بنا بر تعریف داگلاس نورث، نهادها قوانین بازی در جامعه هستند. نهادها قیودی هستند وضع شده از جانب بشر که روابط و تعاملات متقابل انسان‌ها با یکدیگر را شکل می‌دهند. در یک تعبیر کلی، نهادها مشتمل بر باورها، رفتارها، سنت‌ها، ضوابط و مقررات حقوقی هستند که پیرامون یک هسته اصلی، مجموعه‌ای را شکل می‌دهند.



وضعیت آینده اقتصاد آسیا را پیش‌بینی می‌کرد، بدبینی به صادرات و نبود تحرک سرمایه، به عنوان مؤلفه‌هایی از اقتصاد جهانی که تا ابد برقرار می‌مانند مورد پذیرش قرار داشتند.

اکثر کشورهای آسیایی تا سال ۱۹۷۰ اقتصادهای بسته‌ای بودند. اما از ۱۹۷۰ به بعد بسیاری چیزها تغییر کرد. حرکت اقتصادهای آسیایی به سمت گشودگی اقتصادی که به صورت گزینشی و در مواردی استراتژیک بوده است را می‌توان روی طیفی از گشودگی اقتصادی بدون محدودیت^۱ در سنگاپور؛ گشودگی اقتصادی تعدیل-یافته^۲ در اندونزی، مالزی، فیلیپین، تایلند و ترکیه؛ و گشودگی اقتصادی قاعده‌مند^۳ در کره جنوبی و تایوان؛ تا گشودگی اقتصادی کنترل‌شده^۴ در چین، هند و ویتنام مطالعه کرد. تفاوت کشورهای آسیایی در گرایش آنها به سوی گشودگی اقتصادی، همچنین، تابعی از اندازه جغرافیایی و اندازه بازارهای داخلی آنها بوده است. البته، انتخاب‌های استراتژیک کشورها در مسیر تعقیب اهداف توسعه بر این دو مؤلفه تأثیرگذار است. به همین دلیل، در ابتدای گزارش شرایط آسیا از نظر بافت تاریخی و مکانی ترسیم و سپس تجربیات و روش‌های متنوع توسعه کشورهای آسیایی تشریح شده است.

در آن دسته از اقتصادهای آسیایی که از اهمیت نهادها غفلت ورزیده‌اند یا به یکباره از مقررات‌گذاری بیش از اندازه به نظام‌های غیرتنظیمی مطلق تغییر جهت دادند، آزادسازی اقتصاد به بحران منتهی گردید. از اینرو، ارتباط دولت و بازار در توسعه اقتصادهای آسیایی در بخش دیگری از گزارش تحلیل شده است. **دولت و بازار** باید مکمل هم باشند و نه جایگزین یکدیگر. از طرفی، رابطه دولت و بازار را نمی‌توان به یکباره و به طور مطلق برای تمام زمان‌ها تعیین کرد، بلکه باید آن را متناسب با تغییر شرایط و زمان جرح و تعدیل نمود.

¹ Unrestricted Openness

² Moderated Openness

³ Calibrated Openness

⁴ Controlled Openness

اهمیت توسعه اقتصادی در رشد و پیشرفت کشورها بر کسی پوشیده نیست، اما مسئله مهم‌تر روش‌های دستیابی به توسعه است. از اینرو، در این مقاله تجربه توسعه اقتصادی کشورهای آسیایی تشریح شده است تا اهمیت توجه به زیرساخت‌های نهادی و تغییرات ساختاری که کشورهای آسیایی پیش از حرکت به سوی آزادی اقتصادی بدان پرداخته‌اند به خوبی روشن گردد. بدیهی است که کشورهای آسیایی شرایط پیرامونی و بسترهای تاریخی و اجتماعی متفاوتی دارند که از این منظر روش‌های توسعه آنها متفاوت بوده است. از طرفی، تمام کشورهای آسیایی به یک میزان توسعه نیافته‌اند.

با توجه به نامتوازن بودن رشد در آسیا، رشد اقتصادی سریع این قاره ضرورتاً به معنای توسعه معنادار که رفاه مردم همه کشورهای آن را موجب شده باشد، نبوده است. قطعاً آسیا در کاهش فقر مطلق توفیق داشته است که این امر بدون رشد سریع اقتصادی این منطقه تحقق پیدا نمی‌کرد. اما رشد سریع پایدار به اندازه‌ای که می‌توانست به کاهش فقر مطلق بیانجامد در این قاره مؤثر واقع نشده است، زیرا توزیع اولیه درآمد در آن نابرابر بوده و متعاقباً نابرابری‌های درآمدی در این منطقه رو به فزونی گذاشته است. توسعه آسیا در این دوران به طور عمده بر اساس رشد اقتصادی و متأثر از نرخ‌های بالای سرمایه‌گذاری و پس‌انداز و صنعتی‌شدن عمدتاً صادرات محور بوده است که در کنار تغییرات ساختاری در ترکیب تولید و اشتغال صورت گرفته‌اند.

واقعیت توسعه‌ای که در آسیا اتفاق افتاده است، بدبینی دهه‌های پیشین در مورد آینده این قاره را زیر سوال می‌برد. آسیا تحولات چشمگیری را در اقتصاد جهانی از سر گذرانده است و اقتصادهای آسیایی در کنار پیشرفت‌های چشمگیر در نماگرهای جمعیت‌شناسی، اجتماعی و اقتصادی توسعه، تغییرات ساختاری بنیادینی را تجربه کرده‌اند. هدف از تحلیل تجربه توسعه اقتصادی آسیا در طول نیم قرن گذشته، استفاده از نکته‌ها و درس‌های موفقیت و شکست کشورهای این قاره به منظور درک فرآیند توسعه و فهم چشم‌انداز اقتصادی کشورهای آسیایی و تأکید بر این نکته است که راه‌های متفاوتی به سوی توسعه وجود دارد.

۲- نگاهی به بسترهای تاریخی و شرایط پیرامونی آسیا

در نیم قرن اخیر (۱۹۶۵ تا ۲۰۱۶ میلادی) تحولات اقتصادی، اجتماعی و جامعه‌شناختی قابل ملاحظه‌ای در آسیا رخ داده است. از بُعد جمعیت‌شناسی، در این مدت جمعیت آسیا از ۱.۷۵ میلیارد نفر به ۴.۲۴ میلیارد نفر افزایش یافته است. توسعه اجتماعی در آسیا نیز قابل توجه بوده است. امید به زندگی در این منطقه از ۴۹ سال به ۷۲ سال رسیده است. اما رشد اقتصادی این قاره متوازن نبوده است. رشد اقتصادی آسیا و افزایش سهم آن در تولید یا تجارت، بیشتر محدود به چند کشور است. به عبارتی، نماگرهای جمعیتی یا اجتماعی

آسیا میانگین‌های آماری هستند که رفاه جمعیت فقیر را اندازه‌گیری نمی‌کنند. تا حدود سال ۱۷۵۰، آسیا تقریباً سه‌پنجم جمعیت و درآمد جهان را تشکیل می‌داد، تنها دو کشور چین و هند یک‌دوم جمعیت و درآمد جهان را به خود اختصاص می‌دادند. این دو غول آسیایی همچنین، ۵۷ درصد از تولیدات صنعتی و نسبت بزرگ‌تری از صادرات صنعتی جهان را تشکیل می‌دادند. انقلاب صنعتی بریتانیا تحولات بنیادینی را در طول دو دهه رقم زد که نقطه اوج آن با تضعیف آسیا طی سال‌های ۱۸۲۰ تا ۱۹۵۰ اتفاق افتاد. اما نیمه دوم قرن بیستم، آسیا بار دیگر شاهد تحول بود. ببرهای شرق آسیا (تایوان، کره جنوبی، هنگ‌کنگ و سنگاپور) در اوایل دهه ۷۰ آغازگر تحولات این قاره بودند. برخی از اقتصادهای جنوب شرق آسیا (مالزی و تایلند) نیز در اواخر دهه ۸۰ مسیر اقتصادهای ببر را در پیش گرفتند. چین و هند دو متأخری بودند که به این کشورها پیوستند. در این زمان، رشد اقتصادی سریع که به مدد صنعتی‌شدن صورت گرفته بود، شکاف بین کشورهای آسیایی را کاهش داد.

نمی‌توان این واقعیت را انکار نمود که مسیر توسعه اقتصادهای آسیایی، از گذرگاه تاریخ آنها گذشته است و بسترهای تاریخی و محیط پیرامونی متفاوت کشورهای آسیایی، از همان ابتدا افتراق آنها را در توسعه رقم زده است. شرایط کشورها نتیجه تاریخی است که آنها در گذشته طی کرده‌اند. برای نمونه، میراث استعمار ژاپن بر کره، در آثاری چون نرخ بالای تحصیلات، سنت پررنگ دخالت دولت در اقتصاد، نیروی کار منضبط و عقاید و احساسات ملی‌گرایانه در کره جنوبی و تایوان نمود یافته است. با تغییر شرایط پس از جنگ جهانی دوم، کره جنوبی و تایوان برنامه اصلاحات ارضی را تحت نظارت نیروهای اشغالگر اجرا کردند. در این زمان، ایالات متحده آمریکا نه تنها در تایوان و کره جنوبی، بلکه در کشورهای دیگری که در جنگ به اشغال ژاپن درآمده بودند مانند اندونزی، مالزی (شامل سنگاپور)، فیلیپین و تایلند، نفوذ و قدرت بسیاری یافته بود. سپس، دوران ژئوپلیتیک جنگ سرد در آسیا با تغییرات اساسی همراه شد که نتیجه آن رابطه نابرابر وابستگی به ایالات متحده برای جلب حمایت‌های نظامی و اقتصادی بود. سرآغاز آن نیز، جنگ کره و سپس جنگ ویتنام بود که دو دهه به طول انجامید. در مقابل، عایدی این کشورها که اغلب دارای نظام‌های دیکتاتوری یا اقتدارگرا بودند و دیدگاه‌های ضدکمونیستی داشتند، دریافت کمک‌های توسعه‌ای، برخورداری از حمایت‌های نظامی و دسترسی ترجیحی به بازارهای آمریکا بود. چین و ویتنام نیز پس از انقلاب‌هایشان، به اصلاحات ارضی روی آوردند.

این شواهد نشان می‌دهد که مسیرها و شیوه‌های توسعه کشورهای آسیایی متأثر از شرایط تاریخی و در بستر مناسبات ملی و بین‌المللی این کشورها که طی چند دهه متوالی تجربه کرده‌اند، شکل گرفته است.

۳- روش‌های متنوع توسعه اقتصادی آسیا

کشورهای آسیایی از منظر اندازه جغرافیایی، تاریخ، میراث استعمار برای آنها، جنبش‌های ملی‌گرایانه، شرایط اولیه، مواهب طبیعی، اندازه جمعیت، سطوح درآمدی و نظام‌های سیاسی دارای نقاط افتراق هستند که این تفاوت‌ها تنوع در توسعه آنها را رقم زده است. درجه باز بودن اقتصادهای آسیایی و اتکای آنها به اقتصاد بازار، در جاهای مختلف این قاره و زمان‌های مختلف، تفاوت‌های آشکاری را نشان می‌دهد. نظام‌های سیاسی آسیا نیز تنوع قابل ملاحظه‌ای از سوسیالیسم، سرمایه‌داری دولتی تا سرمایه‌داری و از نظام‌های استبدادی تا دموکراسی و از دولت‌های تک‌حزبی تا نظام‌های چندحزبی را نشان می‌دهند.

در آسیا تنها شرایط نیست که حاکی از تفاوت است. برون‌دادهای توسعه نیز در این قاره از تنوع حکایت دارند. به عبارتی، آثار توسعه‌ای متفاوتی از موفقیت، شکست یا التقاطی از این دو در تجربه توسعه اقتصادی کشورهای مختلف آسیا نه تنها بین کشورهای مختلف، بلکه در یک کشور، در زمان‌های مختلف قابل مشاهده است. بر این اساس، می‌توان گفت **راه‌های متفاوتی به سوی توسعه وجود دارد**. برای این کار باید دست به انتخاب و تصمیم‌سازی زد. در رویکردهای توسعه، گاهی باید آنچه قابل تحقق است را جایگزین آنچه مطلوب است نمود.

اما حتی تصمیمات درست نیز متضمن نتیجه مطلوب نیستند، زیرا ترکیب پیچیده‌ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در ساختار ملی کشورها در کنار تاریخ آنها نقش بازی می‌کنند تا نتیجه نهایی را رقم بزنند. از این منظر، هرگونه کلی‌گویی اگر نگوئیم امری خطیر، کاری ناشدنی است. در بهترین حالت، با وجود تمام نقاط تفاوت و افتراق در توسعه اقتصادهای آسیایی، تنها الگوهای کلان توسعه این منطقه قابل احصاء خواهد بود که در زیر به آنها پرداخته شده است.

۴- رشد اقتصادی و تغییرات ساختاری آسیا

سرمنشأ تحولات آسیا، رشد اقتصادی سریع آن بوده است. در طول ۵ دهه گذشته، از سال ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۶ میلادی، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی آسیا بیش از دو برابر کشورهای صنعتی و در حدود دو برابر اقتصاد جهان بوده است که این شکاف پس از سال ۱۹۹۰ از افزایش خبر می‌دهد. علت اصلی بروز چنین شکافی، تغییر چشمگیر در ترکیب تولید و اشتغال در آسیا است. تغییرات ساختاری موجب رشد اقتصادی از طرف عرضه شد و نیروی کار مازاد در مشاغل کم بهره‌ور کشاورزی به مشاغل دارای بهره‌وری بیشتر در صنعت و خدمات روی آوردند. در واقع، می‌توان گفت که آسیا با انجام تغییرات ساختاری به رشد اقتصادی دست یافته است. کاهش شدید سهم بخش کشاورزی (بیشتر در تولید تا در اشتغال) و افزایش بهره‌وری و دستمزد در

کشاورزی، در کنار تسریع صنعتی شدن در اثر افزایش سهم بخش صنعت (بیشتر در تولید تا در اشتغال)، از نتایج این تغییرات بوده است.

۵- رفاه جوامع آسیایی

رشد اقتصادی سریع آسیا، فقر مطلق را در این قاره به شدت کاهش داده است. البته، رشد اقتصادی آسیا به اندازه‌ای که می‌توانست به کاهش فقر مطلق در آن بیانجامد مؤثر واقع نشده است. زیرا توزیع اولیه درآمد در آسیا نابرابر بوده و به دنبال آن، نابرابری‌های درآمدی در آن افزایش یافته است. نابرابری در تمام نقاط آسیا از دهه ۹۰ میلادی رو به افزایش گذاشته است. رشد اقتصادی سریع آسیا ضرورتاً به توسعه معناداری که به افزایش رفاه کشورهای این قاره منجر شود نیانجامیده است. این شرایط به ویژه در کشورهایی که اشتغال‌زایی کندی داشته‌اند یا نابرابری درآمدی آنها بالا بوده است مصداق دارد. در مقابل، تأثیر آشکار افزایش رشد اقتصادی بر شرایط زندگی مردم عادی در کشورهایی که اشتغال‌زایی در آنها سرعت بالایی داشته و توزیع اولیه درآمد کمتر نابرابر بوده است به‌خوبی مشاهده می‌شود. همچنین، رفاه جامعه به زیرساخت‌های اجتماعی که از مصرف مردم پشتیبانی می‌کند، بستگی دارد. گسترش آموزش و ارائه خدمات بهداشتی و مراقبت‌های بهداشتی، به طور مستقیم موجب رفاه جامعه و زمینه‌ساز توسعه آسیا شده است. گسترش آموزش و بهداشت عمومی، با افزایش بهره‌وری نیروی کار که منبع وافر در اقتصادهای آسیایی است، توانسته رشد اقتصادی آسیا را افزایش دهد. اشتغال‌آفرینی در کنار افزایش دسترسی عموم به آموزش و خدمات بهداشت و سلامت، مشخصه اقتصادهایی از آسیا است که در امر توسعه به مدد رشد پایدار و آثار توزیعی بهتر، توفیق یافته‌اند. به عکس، کشورهایی که رشد اقتصادی آنها با اشتغال‌آفرینی همراه نشده است، یا روند اشتغال‌زایی کندی داشته‌اند و برخورداری آنها از خدمات بهداشت و آموزش به کفایت نبوده است، در مسیر توسعه از سایر اقتصادهای آسیایی عقب‌تر هستند.

۶- نقش دولت و بازار در توسعه آسیا

از دیدگاه نهادگرایان، اهداف توسعه باید بر مبنای ارزیابی‌های واقعی از افراد یا نیازها تعریف شوند. میردال به عنوان یک اقتصاددان نهادگرا، توسعه را فرآیندی چند بُعدی و متأثر از علیت انباشتی^۱ و تحولات تجمعی متغیرها می‌داند که در آن، اقتصاد، سیاست و جامعه از یک سو با هم در تعامل هستند و از سوی دیگر، از فناوری، تاریخ و فرهنگ جامعه متأثر می‌شوند. میردال معتقد به تعامل و علیت چندسویه متغیرها است. به اعتقاد وی، نظام اجتماعی دربرگیرنده تعامل مؤلفه‌های مختلفی از جمله شرایط تولید، درآمد، سطح زندگی،

^۱ Circular Causation

نهادها و سیاست‌های جامعه است. تعامل این مؤلفه‌ها می‌تواند به گونه‌ای باشد که سطح توسعه‌نیافتگی کشورها را ثابت و بدون تغییر نگه دارد که به وضعیتی ایستا و رکودی در اقتصاد می‌انجامد؛ و یا می‌تواند آن را به سطح بالاتر یا پائین تری از توسعه برساند.

بر این اساس، سیاست‌گذار می‌تواند مطابق با اهداف توسعه‌ای مورد نظر و تعریف‌شده در کشور، تعامل متغیرها را به گونه‌ای تغییر دهد که در چارچوب علیت انباشتی، چرخه‌هایی را با اثرات فزاینده شکل دهد. به عبارت دیگر، سیاست‌گذار می‌تواند از طریق بازخوردهای منفی، چرخه‌های نامساعد و از طریق بازخوردهای مثبت، چرخه‌های مساعد ایجاد کند.^۱ چالش توسعه در این رویکرد، مداخله دولت در تدوین سیاست‌ها و برنامه‌ریزی برای تغییر فرآیند علیت انباشتی به گونه‌ای است که با ایجاد صرفه‌های انباشتی و اثر گسترش^۲ بتواند چرخه‌های مساعد ایجاد کند. در واقع، با تحریک یک متغیر برای ایجاد رشد انباشتی می‌توان از تسری اثر آن به سایر بخش‌ها به نفع توسعه استفاده نمود. دولت‌های آسیایی در مسیر توسعه اقتصادی از چنین سیاست‌هایی بهره بسیاری برده‌اند.

تجربه توسعه آسیا در نیم قرن اخیر، از نقش اساسی دولت در حرکت به سمت توسعه حکایت دارد؛ هرچند این نقش در کشورهای مختلف به طرز معناداری متفاوت بوده است. دولت‌های توسعه‌گرای تایوان و کره جنوبی و اقتداری که در تعقیب اهداف استراتژیک از طریق اتخاذ سیاست چماق و هویج از آن برخوردار بودند، موارد خاصی هستند که نمونه‌های آن را نمی‌توان در جای دیگری یافت. اقتصادهای سابقاً متمرکز نظیر چین و ویتنام نیز دارای دولت‌های توسعه‌گرا بودند که تا پیش از گرایش آنها به اقتصاد بازار سابقه طولانی در این کشورها داشتند. میردال، از دولت این کشورها تحت عنوان «دولت سخت»^۳ یا قوی یاد می‌کند. حتی دولت‌های نرم^۴ جنوب شرق آسیا با نخبگان جامعه کسب‌وکار به فهم مشترکی در خصوص تعقیب اهداف ملی رسیده بودند. دولت‌های کشورهای جنوب آسیا، به تعبیر میردال در زمره دولت‌های نرم قرار داشتند که از اراده یا توان لازم جهت تعقیب اهداف توسعه‌ای برخوردار نبودند، زیرا توان مقاومت در برابر منافع مسلم صاحبان قدرت یا ایجاد مانع در برابر آن را نداشتند. به تدریج، زمانی که برنامه‌ریزی متمرکز دولت‌ها، قدری به بازار مجال داد، حتی دولت‌های نرم به نوعی از توافق یا مصالحه سیاسی دست یافتند؛ به گونه‌ای که موازنه ایجاد شده بین دولت و بازار اگر اهداف توسعه را به لزوم محقق نمی‌کرد، راه را برای آن باز می‌گذاشت. در نهایت، بازارها به دولت‌های کارآمد نیاز داشتند و بخش مهمی از توفیق در توسعه به اثربخشی مداخله دولت باز

^۱ بازخورد مثبت (Positive Feedback) منجر به رشد سیستم و تقویت یک متغیر می‌شود و بازخورد منفی (Negative Feedback) سعی در ایجاد تعادل در سیستم و رساندن متغیر موردنظر به یک مقدار مطلوب دارد.

^۲ Spread Effect

^۳ Hard State

^۴ Soft State



می‌گشت که البته بین کشورهای مختلف آسیا تفاوت‌های فاحشی را نشان می‌دهد. در خصوص توازن قوا میان نیروهای بازار و دولت در آسیا نکات مهمی وجود دارد که در زیر مورد تأکید قرار گرفته‌اند:

▪ تجربه توسعه آسیا نشان می‌دهد که نقش دولت‌های آسیایی در تدوین سیاست‌ها، تقویت نهادها و انجام مداخلات **استراتژیک** به عنوان یک **شتاب‌دهنده** یا رهبر در فرآیند توسعه این قاره برجسته بوده است.

▪ در کشورهایی که به سمت نظام‌های بازار آزاد حرکت کرده بودند، نقش‌دهی به دولت در راستای فرو کاستن از احتمال شکست بازار و تأکید بر قیمت‌گذاری صحیح بوده است. در مقابل، در کشورهایی که بر مداخله دولت تأکید داشتند، نقش دولت به معنای به حداقل رساندن شکست دولت و کارکرد صحیح نهادها بوده است. به طور کلی، کشورهایی موفق بوده‌اند که به اهمیت گزاره‌های ذیل وقوف یافته‌اند:

➤ دولت و بازار، باید مکمل یکدیگر باشند و نه جایگزین یکدیگر.

➤ رابطه دولت و بازار را نمی‌توان به یکباره و برای تمام زمان‌ها تعیین کرد، بلکه باید آن را متناسب با تغییر شرایط و زمان جرح و تعدیل نمود.

مراحل اولیه توسعه آسیا شامل بازسازی شرایط اولیه از طریق ایجاد زیرساخت‌های فیزیکی، گسترش آموزش در جامعه و انجام اصلاحات نهادی، به ویژه در بخش کشاورزی بوده است. مراحل بعدی توسعه آسیا با تغییراتی در ماهیت این نقش مواجه است که سه بُعد از مداخله دولت توسعه‌گرا را در برمی‌گیرد:

▪ **مداخله کاربردی دولت**^۱ که به دنبال اصلاح شکست بازار به طور کلی یا جزئی بود.

▪ **مداخله نهادی دولت**^۲ که با هدف تنظیم بازار از طریق وضع قوانین بازی برای بازیگران به منظور ایجاد چارچوب برای تنظیم بازارها و نهادها صورت می‌گرفت و نظارت بر عملکرد بازارها را به دنبال داشت.

▪ **مداخله استراتژیک دولت**^۳ که به منظور هدایت بازار بین زنجیره بخش‌های مختلف، در راستای دستیابی به اهداف بلندمدت توسعه صنعتی انجام می‌شد.

دولت‌های آسیایی همچنین، از طریق پرورش کارآفرینان، ایجاد ظرفیت‌های مدیریتی در افراد و خلق قابلیت‌های فناورانه در بنگاه‌های خصوصی به تقویت صنعتی‌سازی در سطح خرد پرداخته‌اند. علاوه بر این، دولت‌های آسیایی اغلب به ایجاد شرکت‌های بزرگ دولتی در حوزه نفت، فولاد، مخابرات یا انرژی و حتی فراتر از آن، به

¹ Functional Intervention

² Institutional Intervention

³ Strategic Intervention

تأسیس بانک‌های تجاری و توسعه‌ای مبادرت ورزیده‌اند که این اقدام به الگوی استراتژیک آسیا جهت حمایت از صنعتی شدن در بخش خصوصی تبدیل شده است.

با تحلیل سابقه مداخله دولت‌های آسیایی در اقتصاد می‌توان گفت که این مداخلات در مراحل اولیه آسان‌تر از مراحل بعدی بوده است، و از بین مداخلات مراحل بعد نیز، مداخلات کاربردی دولت از انواع نهادی یا استراتژیک آن آسان‌تر بوده است. در کشورهایی که دولت و بازار به عنوان مکمل و نه جایگزین یکدیگر عمل کرده‌اند و نقش‌های آنها نسبت به هم در طول زمان تکامل پیدا کرده است، تجارب موفقیت‌آمیزی را می‌توان مشاهده نمود که قوای هر دو نهاد بازار و دولت نسبت به یکدیگر در نظارت و توازن متقابل قرار دارد. با وجود آنکه تمام دولت‌های آسیایی توسعه‌گرا بوده‌اند، اما کشورهای شرق آسیا بهترین عملکرد و کشورهای جنوب آسیا بدترین عملکرد را در دولت توسعه‌گرا نشان داده‌اند. عملکرد کشورهای جنوب شرق آسیا نیز در میانه قرار می‌گیرد.

۷- گشودگی اقتصادی در آسیا

گشودگی اقتصادی در توسعه آسیا نقش مهمی ایفا کرده است که فرصت‌های آن نیم قرن پیش که میردال آینده توسعه آسیا را پیش‌بینی می‌کرد از چشم او دور مانده بود. گشودگی اقتصادی با ویژگی‌هایی مانند تجارت بین‌المللی، سرمایه‌گذاری بین‌المللی و تأمین مالی بین‌المللی تعریف می‌شود. از این منظر، بین روش‌های توسعه اقتصادی کشورهای آسیایی که اکثر آنها تا سال ۱۹۷۰

اقتصادهای بسته‌ای بودند، اختلاف معناداری وجود دارد. از ۱۹۷۰ به بعد بسیاری چیزها تغییر کردند. سابقه تحولات آسیا و درجه باز بودن اقتصادی کشورهای آسیایی روی طیفی از گشودگی اقتصادی بدون محدودیت تا گشودگی کنترل‌شده به صورت زیر قابل بحث است:

- گشودگی اقتصادی بدون محدودیت^۱: در این حالت، آزادی اقتصادی اغلب به طور یکسان در تجارت، سرمایه‌گذاری و تأمین مالی، بدون هیچ محدودیتی اعمال شده است. نمونه: سنگاپور
- گشودگی اقتصادی تعدیل‌یافته^۲: آزادی اقتصادی تعدیل‌یافته به اقتصادهای باز با محدودیت‌های انتخاب‌شده، اما با اعمال قدری تفاوت بین تجارت، سرمایه‌گذاری و تأمین مالی اطلاق می‌شود. نمونه‌ها: اندونزی، مالزی، فیلیپین، تایلند و ترکیه

¹ Unrestricted openness

² Moderated openness

- گشودگی اقتصادی قاعده‌مند^۱: آزادی اقتصادی قاعده‌مند، قائل به عدم تقارن در درجه باز بودن بر اساس سیاست تجاری استراتژیک است که برای صادرات، باز؛ اما برای سایر بخش‌ها به صورت محدود اعمال می‌شود؛ در حالی که پاره‌ای محدودیت برای سرمایه خارجی و محدودیت‌های بسیار سختی برای برندهای خارجی در نظر گرفته می‌شود. نمونه‌ها: کره جنوبی و تایوان
 - گشودگی اقتصادی کنترل‌شده^۲: آزادی اقتصادی کنترل‌شده، محدودیت بیشتری را نه تنها در تجارت، بلکه در سرمایه‌گذاری خارجی و فناوری اعمال می‌کند. نمونه‌ها: چین، هند و ویتنام
- لازم به ذکر است که کشورها بر اساس سابقه اعمال سیاست‌ها در دسته‌بندی‌های فوق قرار گرفته‌اند. کره جنوبی و تایوان؛ همچنین، کشورهای چین، هند و ویتنام اکنون تغییر کرده‌اند؛ هرچند باز بودن اقتصاد در آنها کاملاً بدون محدودیت نیست.

به طور کلی، در ارتباط با گشودگی اقتصادهای آسیایی چند نکته مهم در زیر قابل ذکر است:

- در اغلب کشورهای آسیا، گشودگی اقتصادی به معنای پیوستن منفعلانه به اقتصاد جهانی نبوده است، بلکه گشودن درهای اقتصاد در بیشتر آنها به صورت گزینشی و در تعداد کم‌تری به صورت استراتژیک اجرا شده است.
- در ارتباط با درجه باز بودن اقتصاد باید به مؤلفه‌های گسترده‌تری مانند میزان اتکاء دولت‌ها به بازارها، منابع و فناوری‌های داخلی یا خارجی توجه داشت.

بعضی از اقتصادهای آسیایی، از جمله اندونزی، مالزی، فیلیپین، سنگاپور و تایلند اتکای بالایی به سرمایه خارجی، فناوری‌های خارجی و بازارهای خارجی داشتند و البته در کنار این ویژگی عمومی، دارای بازارهای داخلی و بنگاه‌های داخلی بودند. کره جنوبی و تایوان نیز به بازارهای خارجی متکی بودند، اما منابع داخلی را بسیج کردند و قابلیت‌های فناوری خود را در داخل توسعه دادند. ترکیه ترکیبی از داخلی و خارجی را در بازارها، سرمایه و فناوری دنبال کرده است. چین، هند و ویتنام برای مدت زمان محدودی به بازارهای داخلی، منابع داخلی و فناوری‌های داخلی اتکاء کردند، اما پس از آن، با رویکرد بازتر، اما گزینشی نسبت به سرمایه خارجی و فناوری خارجی، به بازارهای خارجی روی آورده‌اند.

¹ Calibrated openness

² Controlled openness

- تفاوت کشورهای آسیایی در درجه باز بودن اقتصاد، تابعی از تفاوت آنها به لحاظ اندازه جغرافیایی یا انتخاب‌های استراتژیک آنها بوده است.

کشورهای کوچک آسیا به منظور وسعت بخشیدن به بازارهای داخلی، تمایل داشتند بازارهای خارجی را تصاحب نمایند (که به معنای ورود به بازارهای جهانی است). در مقابل، کشورهای آسیایی بزرگ به دنبال برون‌مرزی ساختن بازارهای داخلی خود بوده‌اند (که به معنای گشودگی به بازارهای خارجی است). برای بنگاه‌های گروه اول، صادرات نقطه شروع در مسیر گسترش بازار و برای بنگاه‌های گروه دوم، صادرات نقطه پایانی در این مسیر بوده است. علاوه بر این، استفاده از منابع در مقیاس وسیع یا توسعه فناوری‌های بومی برای کشورهای کوچک دشوارتر از کشورهای بزرگ است. البته، این نیز به انتخاب‌های استراتژیک کشورها در مسیر تعقیب اهداف توسعه بستگی دارد. کره جنوبی، تایوان و سنگاپور نمونه‌هایی هستند که با وجود وسعت کوچک توانسته‌اند ظرفیت‌های بومی خود را در فناوری توسعه دهند.

۸- نهادها و سیاست‌ها در آسیا

ضرورت توجه به تمهیدات نهادی در توسعه، از مباحث مورد تأکید نهادگرایان است. البته، این فرض بنیادین را باید مورد توجه قرار داد که تعمیم یک شیوه توسعه به همه موارد غلط است. بر این اساس، توجه به گزاره‌های زیر در بحث سیاست‌ها و توسعه نهادی بسیار حائز اهمیت است:

- هر کشور دارای مختصات مکانی مخصوص خود است و بالطبع، نهادهای هر کشور، ساخت‌های بومی‌ای هستند که در فضای مختص همان کشور شکل گرفته‌اند و قابل انتقال به خارج از آن فضا نیستند.
- مختصات زمانی نهادها امر در خور توجهی است. ایجاد و تکامل نهادها نیازمند زمان است و به طور خلق‌الساعه انجام نمی‌شود. هر چند، این موضوع کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.
- اصلاحات اقتصادی که بر سیاست‌ها متمرکز بوده‌اند و از اهمیت نهادها غفلت ورزیده‌اند، حاصلی جز شکست نداشته‌اند.
- آزادسازی اقتصادی در شرایطی که کشورها از مقررات‌گذاری بیش از اندازه به نظام‌های غیرتنظیمی مطلق تغییر جهت داده‌اند به بحران‌های مالی ختم شده است.
- ما هنوز هم دقیقاً نمی‌دانیم چه نهادهایی و به چه اشکالی ضروری‌اند، یا حداقل در چه بستر و زمینه‌ای برای توسعه مفید هستند. حتی زمانی که نقش نهادهای مشخصی را در توسعه درک می‌کنیم، اغلب نمی‌دانیم چطور چنین نهادهایی را ایجاد کنیم.

تجربه آسیا در توسعه، این پازل را فراتر می‌برد و این سؤال را پیش روی ما قرار می‌دهد که چرا بعضی از اقتصادهای آسیایی با وجود نهادهای معین توفیق یافته‌اند، اما برخی دیگر با وجود برخورداری از نهادهای بسیار مشابه نتوانسته‌اند مانند دسته اول عملکرد موفق‌تری داشته باشند؟ پاسخ ممکن است به بسترها و شرایط مختص هر کشور برگردد که در آن توزیع قدرت سازمانی از طریق مصالحه و توافق‌های سیاسی، عملکرد نهادها را متأثر ساخته است. سؤال دیگر این است که چرا عملکرد خوب یک کشور در طول زمان پایدار نمانده است؟ پاسخ ممکن است به دینامیک سیاسی بده بستان بین دولت و جامعه کسب‌وکار بازگردد. در مجموع، با توجه به آنکه نهادها از عوامل مهم موفقیت یا شکست توسعه اقتصادهای آسیایی به شمار می‌روند، توجه به گزاره‌های زیر در توسعه اقتصادهای آسیایی بسیار حائز اهمیت است:

- معمای توسعه کشورهای آسیایی از تمرکز بر نهادها آغاز گردیده است و در ادامه، پس از انجام نهادسازی‌های لازم به تمرکز بر سیاست‌ها معطوف شده است.
- کشورهای آسیایی که اصلاحات اقتصادی خود را بر اساس **استراتژی** و با در نظر گرفتن **اهداف توسعه‌ای بلندمدت** انجام داده‌اند، اصلاحات به دلیل داشتن ریشه‌های اجتماعی و سیاسی به صورت پایدار و موفق صورت گرفته است.

باید به این نکته توجه نمود که پاره‌ای از اصلاحات اقتصادی در برخی از کشورها مؤثر واقع شده است، در حالی که اصلاحات مشابه در سایر کشورها موفقیت‌آمیز نبوده است. تجربه نشان می‌دهد کشورهای آسیایی که برنامه اصلاحاتی خود را جرح و تعدیل و با وضعیت خود متناسب‌سازی نموده‌اند و به طور همزمان **توانسته‌اند توالی و سرعت اصلاحات اقتصادی را تنظیم نمایند**، به نتایج خوبی دست یافته‌اند. **به عکس، کشورهایی که اصلاحات اقتصادی را بدون متناسب‌سازی با شرایط خود و بدون توجه به سرعت یا توالی اصلاحات پیش برده‌اند، با مشکل مواجه شده‌اند.** به طور مشابه، اصلاحاتی که از دل بحران برخاسته، یا به دنبال تکانه‌های خارجی و یا با هدف دستیابی به کمک‌های اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول اتخاذ شده‌اند، اغلب در عمل ناپایدار و ناموفق بوده‌اند. اقتصادهای شرق و جنوب آسیا به خوبی این تضاد را نشان می‌دهند. فارغ از اصلاحات نهادی، نوع سیاست‌های اقتصادی اتخاذ شده نیز بسیار حائز اهمیت است.

۹- جمع‌بندی

تمرکز مطالعه حاضر بر تحلیل تجربه توسعه آسیا در نیم قرن گذشته است. پیش‌بینی آینده حتماً امری دشوار و البته، خطیر است. به همین ترتیب، پیش‌بینی‌های ۵۰ سال پیش میردال در مورد توسعه آسیا به دلیل بی‌توجهی او به پاره‌ای از عوامل، امروز به وقوع نپیوسته است. به طور کلی می‌توان گفت که رشد اقتصادی

آسیا در آینده نیز ادامه خواهد داشت، اما چالش‌هایی مانند افزایش نابرابری‌های اقتصادی بین مردم، بروز واگرایی بین کشورهای آسیایی، زیرساخت‌های ضعیف، نهادهای توسعه‌نیافته، آموزش ناکافی، سیاست‌های بی‌ثبات و نظام‌های سیاسی ناپایدار، آینده آسیا را با مشکل مواجه می‌کنند. در نیم قرن گذشته، آسیا شاهد تحولات چشمگیری از منظر پیشرفت اقتصادی و شرایط زندگی مردم بوده است، هرچند این تغییر بین همه کشورهای آسیایی و در هر کشور توزیع برابری نداشته است. آسیا قاره‌ای است که کشورهای آن از منظر تاریخ، اندازه جغرافیایی، بهره‌مندی از منابع طبیعی، جمعیت، شرایط اولیه و سطوح درآمدی کشورهای آسیایی تفاوت‌های بسیاری با هم دارند. از این‌رو، مسیرهای رشد و مدل‌های توسعه کشورهای آسیا تفاوت‌هایی را با یکدیگر نشان می‌دهند. نتایج حاصله نیز از این قاعده مستثنی نیست و در طول زمان و بین کشورهای مختلف از تفاوت خبر می‌دهد. با وجود تمام تفاوت‌های زمینه‌ای و کلان بین کشورهای آسیایی، به منظور امکان‌پذیر ساختن مقایسه روند توسعه این کشورها، مفاهیمی مانند نقش دولت، باز بودن اقتصاد، تحولات و کشاورزی، صنعتی شدن، اقتصاد کلان، فقر و نابرابری، آموزش و بهداشت، بیکاری و اشتغال، نهادها و رویکردهای ملی-گرایانه در این مقاله مورد مطالعه قرار گرفت. در مجموع، نهادها در میان عوامل مهم موفقیت یا شکست توسعه اقتصادهای آسیایی در نیم قرن اخیر قرار داشته‌اند. به موازات این امر، گشودگی اقتصادی هدفمند با ویژگی‌هایی چون تجارت بین‌المللی، سرمایه‌گذاری بین‌المللی و تأمین مالی بین‌المللی از سال ۱۹۷۰ به بعد در توسعه آسیا که اکثر اقتصادهای آن تا آن زمان بسته بودند، نقش مهمی ایفا کرده است. علاوه بر توجه به مباحث نهادی و ساختی در کنار اهمیت دادن به نقش بازارها نباید از توجه به اصلاحات اقتصادی غفلت ورزید. کشورهایی که اصلاحات اقتصادی را بدون متناسب‌سازی با شرایط خود و بدون توجه به سرعت یا توالی اصلاحات پیش برده‌اند، با مشکل مواجه شده‌اند. به طور مشابه، اصلاحاتی که از دل بحران برخاسته‌اند، اغلب در عمل ناپایدار و ناموفق بوده‌اند. تنها اصلاحاتی به ثمر نشستند که برابر با وضعیت هر کشور جرح و تعدیل و متناسب‌سازی شده‌اند و به طور همزمان توالی و سرعت اصلاحات اقتصادی در آنها رعایت شده است.

در نهایت، بازارها به دولت‌های کارآمد نیاز دارند و دولت‌ها باید سیاست‌های اقتصادی صحیحی اتخاذ کنند که بر مبنای اهداف توسعه‌ای بلندمدت تدوین شده باشند. توازن قوا میان نیروهای بازار و دولت باید به گونه‌ای باشد که دولت به لزوم با مداخلات استراتژیک به عنوان یک شتاب‌دهنده یا رهبر در فرآیند توسعه عمل کند. بدین ترتیب، دولت و بازار باید به عنوان دو نیروی مکمل یکدیگر عمل کنند و نه جایگزین و رقیب یکدیگر.



Nayyar, D. (2018, December). *Rethinking Asian Drama*. Retrieved from United Nations University: <https://www.wider.unu.edu/publication/rethinking-asian-drama>.